دنیا به روایت تصویر

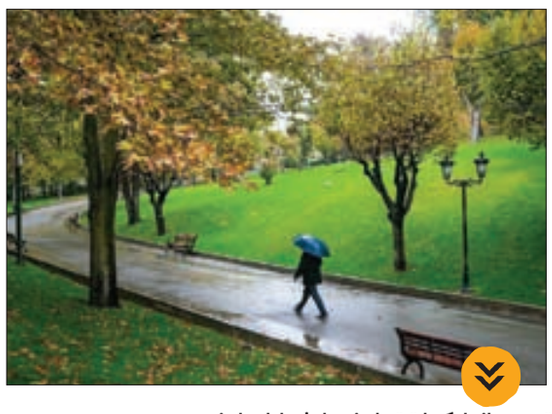

تصویری از پارک ملت تهران زیر بارش باران پاییزی، عکس از خبرگزاری تسنیم

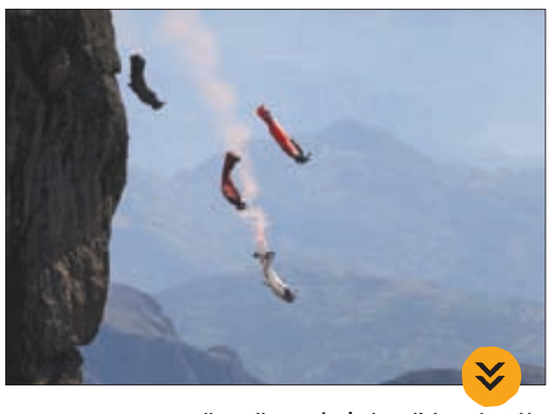

ساخت تیزری تبلیغاتی برای فروش محصولات پرواز در چین

واژگونی سوارکار در جشنواره سنتی سوارکاری در آرژانتین، عکس از خبرگزاری فرانسه

آیات نور

برای انسان خطاکار، همیشه راه بازگشت باز است

حجت الاسلام و المسلمین قرائتی در تفسیر آیه ۳۹ سوره مائده با این مضمون که: «پس هر که بعد از ظلمش توبه کند و [کارهای فاسد خویش را] اصلاح کند، قطعاً خداوند توبه او را می پذیرد، همانا خداوند، آمرزنده مهربان است.» نکاتی را مطرح کرده است که در ادامه می خوانید: ۱- برای انسان خطاکار، همیشه راه بازگشت و اصلاح، باز است. ۲- توبه، تنها یك ندامت درونی نیست؛ بلکه باید همراه با جبران مفاسد گذشته باشد. ۳- اگر انسان توبه کند، خداوند هم توبه او را می پذیرد. ۴- سرقت، ظلم به خود و جامعه و تجاوز به امنیّت جامعه است. ۵- مجرمان را باید به راه خدا دعوت و امیدوار کرد.

برگرفته از کتاب «تفسیر نور»، ج ۲، ص ۲۹۲

در محضر بزرگان

توبه از غیبت

مرحوم جناب کربلایی احمد تهرانی درباره توبه از «غیبت» فرمود: «توبه از غیبت، دو مرحله اساسی دارد: یک، توبه از غیبت ظاهری است که تقریبا می توان گفت خیلی آسان است. اما آن دیگری که به مراتب مهم تر است، توبه از گمان بد است، باید از گمان بد توبه کنیم تا دل هایمان فقط پیش او باشد.»

برگرفته از کتاب «پندهای آسمانی»، ص ۱۸۲

نکته ها

* قرار نیست در کاری عالی باشید تا آن را شروع کنید. شروع، برای عالی شدن است.
* ساختن اعتماد سال ها طول می کشد، تخریبش چند ثانیه و ترمیمش تا ابد.
* ایستادگی کن تا روشن بمانی، شمع های افتاده خاموش می شوند.
* هیچ کدام از ما، با گفتن «ای کاش» به جایی نرسیده ایم.
* همیشه یادمان باشد که ناگفته ها را می توانیم بگوییم اما گفته ها را نمی توانیم پس بگیریم.

فتوشعر

نکته ها

کوتاه قامت اما زرنگ

ملک زاده ای را شنیدم که کوتاه بود و حقیر؛ و دیگر برادرانش بلند و خوب روی. باری، پدر به کراهت و استحقار در او نظر کردی [و] پسر به فراست و استبصار به جای آورد و گفت: «ای پدر! کوتاهِ خردمند به از نادانِ بلند، نه هر چه به قامت مهتر به قیمت بهتر!»

برگرفته از «گلستان سعدی»

آزمون هوش

ساده اما عجیب!

به اعداد در عکس نگاه کنید. آیا می توانید با توجه به منطق موجود در بین آن ها، و البته با توجه به این که می دانیم جواب ما عدد ۶ نخواهد بود، بگویید علامت سؤال با چه چیزی جایگزین خواهد شد؟!

1	3	5
2	4	?

فتونکته

تصویرسازی: سعید مرادی

اندکی صبر

تابلوی زندگی

جنگل
پاییز
کلبه ای چوبی
و دودی که از دودکشش بالا می رود
کاش با تو
در چهارچوب همین تابلو
آشنا شده بودم

رویا شاه حسین زاده

دور دنیا

شرکتی مخصوص بانوان

آدیتی سنترال/ «لانمان» نام خانمی انگلیسی است که در اقدامی جالب یک شرکت حمل و نقل را با نام «ون بانوان» ایجاد کرده است که در آن فقط خانم ها را برای کار استخدام می کند و به گفته خودش می خواهد یک محیط امن را برای کار خانم ها ایجاد کند. هرچند که این اقدام در انگلستان کمی عجیب به نظر می رسد اما خانم های انگلیسی از این کار استقبال کرده اند.

حلقه های انسانی المپیک

گینس/ اهالی شهر هامبورگ در آلمان با حمایت از کاندیداتوری این شهر برای برگزاری مسابقات تابستانی المپیک در سال ۲۰۲۴، بزرگ ترین حلقه های انسانی نماد المپیک را ایجاد کردند. این حلقه ها با در کنار هم قرار گرفتن ۶۲۱۱ نفر تشکیل شد در حالی که رکورد قبلی در گینس، نصف این تعداد و با ۳۲۰۶ نفر در انگلستان به ثبت رسیده بود.

ابرهای فضایی

یونایتدپرس/ اهالی شهر «کیپ تاون» در آفریقای جنوبی تصاویری را از ابرهای عجیب در آسمان این شهر به ثبت رساندند که در نگاه اول مانند سفینه های فضایی معلق در هواست. سازمان هواشناسی این شهر دلیل ایجاد این ابرهای عجیب را رطوبت بسیار بالا در مناطق کوهستانی و سطوح ناهموار اطراف این شهر اعلام کرده است.

سفرنامه

سفر از تهران به قزوین در ایران قدیم

خانم کارلا سرنا سیاح ایتالیایی قرن نوزدهم که در دوره حکومت ناصرالدین شاه قاجار به ایران آمده بود، درباره تدارکات سفر کردن در ایران در سفرنامه اش نوشته است: کسی که به ایران نرفته باشد نمی تواند از بی نهایت مقدمات و احتیاطات و تدارکاتی که برای سفر در این کشور لازم است مطلع باشد. من در بازگشت از این تدارکات مطلع و برخوردار بودم زیرا با مردمی محلی سفر می کردم که بر حسب عادت هرگونه وسیله لازم را همراه خود برداشته بودند. سفر با یک کاروان، کاملاً سفر دراز زندگی را در نظر مجسم می کند زیرا آدمی در آن جز با گذشت اوقات و رنج سر و کار ندارد. حرکت یک کاروان در روز نخست معمولاً با طمأنینه ای عاقلانه همراه است. زمانی بی نهایت به خداحافظی اختصاص دارد که مانند خیر مقدم بسیار با اهمیت تلقی می شود. آن گاه نوبت «بدرقه» می رسد که عبارت است از این که مسافر را تا توقفگاهی نزدیک شهر همراهی می کنند و در آن جا چیزی خنک می خورند و می نوشند. در این مکان است که آخرین خداحافظی را می کنند و از یکدیگر جدا می شوند. کاروان ها به خصوص در ایامی که برف ذوب می شود و گذشتن از مجاری آب دشوار است به ندرت راه چاپاررو را پی می گیرند. قاطرچی ها حیوانات باری را از نواحی کم آمدوشد می برند و آنان را آزاد می گذارند تا در حرکت از غرایز خود که در اغلب موارد از فکر آدمی دقیق تر است، پیروی کنند... صبح «قشلاق» را ترک کردیم و کاروان بعد از چهار روز راهپیمایی به قزوین رسید. قاطرچی ها بیش از چهار روز متوالی راه نمی روند و روز پنجم به حیوانات خود استراحت می دهند و طوری تنظیم می کنند که این توقف در شهرهای سر راه باشد. قزوین به سبب موقعیتش از منزل هایی است که آمدوشد کاروان ها در آن زیاد است. ما نیز در آن توقف کردیم زیرا طبق نظام نامه روز توقف مان بود.

برگرفته از کتاب «مردم و دیدنی های ایران» اثر کارلا سرنا

ریشه ضرب المثل

ما پوستین را ول کردیم اما پوستین ما را ول نمی کند

این مَثَل را معمولاً زمانی به کار می برند که فردی به امید سود و منفعتی در کاری دخالت می کند و در آن گرفتار می شود. زمانی که دیگران به جهت پند و نصیحت به او می گویند که از این کار دست بکش، برای دفاع از خود می گوید: «ما پوستین را ول کردیم اما پوستین ما را ول نمی کند.» می گویند که سیلابی از کوهستان در جریان بود و از رودخانه ای می گذشت. مردی که از آن حوالی عبور می کرد، چیزی را در آب شناور دید. فکر کرد پوستینی در آب شناور است. خود را به آب انداخت تا آن را بگیرد و در بازار بفروشد. غافل از این که آن چه در آب شناور بود نه یک پوستین که یک خرس زنده گرفتار در آب بود. از قضا خرس هم در آن گیرودار در آب دست و پا می زد تا به دستاویزی چنگ بزند و خود را نجات دهد. همین که مرد دستش را دراز کرد که مثلاً پوستین را بگیرد، خرس برای نجات جانش به او چسبید. دیگرانی که دیدند سیل دارد مرد را با خود می برد، گفتند: «اگر نمی توانی پوستین را بیاوری، ولش کن و برگرد.» مرد جواب داد: «بابا، من پوستین را ول کردم، پوستین مرا ول نمی کند.» از آن پس کسی که به طمع به دست آوردن منفعتی خود را در ماجرایی وارد می کند که ربطی به او ندارد و در آن ماجرا گرفتار می شود، می گوید: «پوستین را ول کردم، اما پوستین من را ول نمی کند.»

زوم

تصاویر خود را به آدرس زیر ارسال فرمایید
photo@khorasannews.com

روستای فیل‌بند، عکس از حسین قاسمی

سلفی خطرناک و عجیب و غریب!

Like Comment

* اونقدی که تو ایران ماشین هست که زیرپای یه خانم دکتر بوده و باهاش میرفته تا مطب؛ پزشکِ زن نداریم.
* دوتا برنج هندی تو بشقابم پیدا کردم چسبیده بودن به هم، فک کنم داداش بودن همو پیدا کردن!
* والا اگه کل آلمان هم خلافکار بودن، این هشدار برای کبرا ۱۱ تا الان باید تموم شده بود!
* کی روش، سوشا مکانی رو فقط واسه این دعوت میکنه که حرص رحمتی رو دربیاره!
* من بالاخره فهمیدم چرا پیتزا گرده و جعبش مربعه و وقتی می خوریش مثلثه... چون پولی که بابتش میدی مستطیله... الان قشنگ قانع شدید؟!
* آقاپسری که ۱۵۰ هزار تومن پول شلوار میدی، خدا وکیلی یه جوری بکش بالا لااقل ۲۰ تومنش رو پات باشه.

Like Comment

دی روزنامه

تشکر تخته گاز شش سیلندر

امروز قصد داریم از چند گروه تشکر کنیم، تشکر خشک و خالی و الکی هم نه، تشکر واقعی و از ته دل.

اول از بانیان این وام خودرو که زحمت تأمین بودجه اش را به جان خریدند و در حالی که شب های پرداخت یارانه مصیبت دارند، با هزار «قرض و قوله» اعتبار این وام حیاتی را تأمین و دل عده ای را شاد کردند!

بعد از آن از شرکت های خودروسازی ایرانی و حتی چینی که بعد از مدت ها توانستند کارخانه های تار عنکبوت گرفته شان را راه بیندازند، چرخ دنده‌های زنگ زده شان را روغن کاری کنند، انبارهایشان را خالی کنند و تهش را جارو بزنند!

در مرحله بعد از هموطنان عزیزی تشکر می کنیم که در کمتر از یک روز چنان «جامه دران» به نمایندگی ها هجوم بردند که حتی اجازه ندادند سیستم ها بالا بیاید و آن چنان با ولع پنج هزار خودرو ثبت نام کردند که خود مسئولان هم انگشت حیرت به دهان گرفتند و فرصت نکردند در پوست خود بگنجند! واقعاً این هموطنان عزیز چطور چند ماه بی خودرویی را تحمل کرده بودند و شب ها بدون اتول صفر خوابشان برده بود؟!

می ماند من و سایر هموطنانی که علاقه ای به خرید چند برابر قیمت ماشین آلاتی به نام خودروی صفر نداریم، که تشکر از ما هم باشد طلبمان!

علیرضا کاردار

نیشگون

اذیت های یک متهم ناشناس نفتی!

فرارو گزارش داده «ب ز» (که ما خیلی دوست داریم بدانیم اسمش چیست ولی هیچ کس لو نمی دهد) در دادگاه گفته: «اگر شما اذیت می کنید منم اذیت می کنم.» خب اولین موضوع این است که نام متهم چیست؟! چطوری باید بفهمیم نامش چیست؟! آیا کسی از مخاطبان هست که این متهم را بشناسد؟! دومین موضوع هم این است که «ب ز» چطوری ممکن است اذیت کند؟! آیا ممکن است یهو ۲/۵ میلیارد یورو بدهی هایش را به دولت پس ندهد؟! آیا ممکن است از وزارت نفت شماره حساب نداشته باشد تا پول ها را پس دهد و به کسی هم نگوید که شماره حساب ندارد؟! ما تا مدت ها فکر کنیم که شماره حساب دارد ولی نداشته باشد؟! یا هرچی بهش شماره حساب می دهیم گم کند؟! به نظر ما هیچ کدام از این اتفاقات ممکن نیست بیفتد چون یک بار افتاده و چیزی که یک بار افتاده باشد، دیگر نمی تواند بیفتد مگر این که دوباره از جایش بلند شود که در آن صورت اصلاً معلوم نیست همان طوری بیفتد. اما اتفاقی که به نظر ما ممکن است بیفتد و ما (رسانه ها) و شما (مردم) خیلی از آن می ترسیم، این است که آقای «ب ز» هیچ وقت نامش را فاش نکند و این راز را برای همیشه با خودش به گور ببرد!

مصطفی قاسمیان

ترسانک

سخنرانی مسخره

دکمه ضبط صدای گوشی را زدم و شروع کردم به تمرین سخنرانی فردا در دانشگاه، وقتی تمام شد یک دور پخش کردم تا گوش بدهم و اشکال کار را متوجه شوم. بین صحبت هایم متوجه پارازیت هایی شدم، صدا را بیشتر کردم، انگار کسی می گفت: «بسه دیگه، سرم رو بردی با این سخنرانی مسخره ات!»

رادیو الان

جمع بندی نکات طلایی درباره تصاویر فالوئرکش اینستاگرام

سلام و خدا قوت، مباحث آموزشی درباره انتشار تصاویر فالوئرکش در اینستاگرام به این جا رسید که گفتم با چه کسی؟ چه وقت؟ عکس بگیرین و در اینستاگرام منتشر کنین. حالا میخوام درباره با چه چیزی؟ و کجا؟ و... هم نکاتی رو تقدیم کنم، خوب دقت کنین کم کم امتحان میان ترم ازتون می گیرم.

در بحث چه چیزی؟ و کجا؟ باید از برف یاد کنم، همین طور جاذبه های گردشگری شهرها و کشورهایی که به آن سفر می کنیم، همین طور آخرین برنامه کوهنوردی که رفتیم، یا شب شعری که شرکت کردیم، همین طور جلد آخرین کتاب هایی که خوندیم و... اما خُب از اون جایی که بیشتر این چیزها جزو تجملات زندگی است و مثل کتاب تو زندگی ما جنبه تزئینی داره پس بهتره به جای عکس واقعی یک جمله از حسین پناهی رو بزنیم تنگ عکس یک کوچه پاییزی و بذاریم توی اینستاگرام. یا با یک جمله عاشقانه تصویری از این قلب ها رو که یک تیر خورده وسطش و داره چیک چیک خون میریزه ازش، منتشر کنیم. فاز شکست عشقی هنوز ژست خوبیه. غیر از تزئین روی آش پشت پا و چیدمان آخرین رستورانی که رفتیم یکی دیگه از سوژه های خوب عکاسی که الان خیلی روی بورسه مطب دندونپزشکیه! این سوژه بین آدم های پولدار رتبه دوم رو بعد از عکاسی کنار برج ایفل داره! چون به همت مسئولان گرامی الان ملت یا کنار لامبورگینی شون عکس میندازن، یا باید لامبورگینی رو بفروشن که بتونن دندونشون رو عصب کشی کنن. فقط لطفاً عکس تو کتابخونه نگیرین بندازین اینستاگرام، چون فرهنگسازی میشه و آمار مطالعه میره بالا، کتاب هم درسی و غیر درسی نداره، در هر دو حالت به تلگرام و اینستاگرام تون لطمه میزنه. داشت یادم می رفت عکس گرفتن در حال جوجه باد زدن رو هم فراموش نکنین. شده یک پولی بدین به اینا که دارن بیرون شهر این کار رو می کنن و با منقل جوجه شون عکس بگیرین باید برای ثبت در تاریخ یک همچین عکسی داشته باشین چون حادثه هیچ وقت خبر نمی کنه و کشور ما روی نوار زلزله خیز قیمت مرغه، یک وقت دیدین مثل چند وقت قبل مرغ گرون شد و یک عکس هم با سیخ جوجه نداشتین که نشون بچه تون بدین. خواهشی هم داشتم، قانون فالو= فالوبک رو رعایت بفرمایین. بقیه رو هم الکی و نادید لایک کنین تا لایکتون کنن و اعتماد به نفستون بره بالا. اون قدر هم ملت رو فالو کنین که بعداً تو دادگاه خانواده علیه تون استفاده نشه. جوانان مجرد عزیز هم توجه کنن درسته فالو نکردن گاهی سخته، اما بعدش آنفالو کردن سخت تره! اونقدر فالو نکنین که بعدش حیف تون بیاد آنفالو کنین. عزیزانی که طی یکی از این ۴ مطلب در خصوص اینستاگرام غیبت داشتن می تونن جزوه رو از دوستاشون بگیرن. خب در پایان اعتراف می کنم همه نکاتی که تو این سری مطالب گفتم وقتی کاربرد داره که اینترنت وصل باشه. خب اینترنت هم که معرف حضورتون هست دیگه. مسواک بزنین، فست فود نخورین، بنده رو هم فالو نکنین چون فالو بک ندارم، برای موفقیت تیم ملی هم دعا کنین.

سید مصطفی صابری

پاسخ آزمون هوش

۲۵۶ آن‌قدر صفحه خبرگزاری است

ما و شما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

* فیتیله این همه کار تربیتی و فرهنگی کرد، آیا می ارزید به خاطر یک اشتباه حذف شود؟
* راجع به مطلب رستوران های لاکچری، هیچ وقت یک طرفه به قاضی نروید. شما چطور قیمت تمام شده غذا را حساب کردید اما اجاره های سنگین را حساب نکردید؟! چطور است که مواد دورریز را حساب نمی کنید و فقط ۴۰۰ گرم فیله ماهی و ۲۰۰ گرم سینه مرغ را حساب کردید؟! قبوض نجومی برق، آب و تلفن، حقوق کارگر و...!

ما و شما: در مطلب قیمت تمام شده اقلام یکبار و قیمت تمام شده یکبار دیگر با احتساب قبوض، حقوق کارمندان و حدود ۲۰ درصد سودخالص محاسبه شده بود.

* اومدم یه چیزی واسه صفحه زندگی سلامم بنویسم، دیدم طفلی ها آقایون کاردار، صابری و خوشحال بیکار میشن، فعلا منصرف شدم!

قائمی

* از «حکایت» دیروز بسیار لذت بردم چون بچه که بودم پدرم داستانش رو که یه کم طولانی تر بود برام تعریف می کرد.

منصور، شیروان

* سلام از «شعر طنز» آقای خوشحال میشه پی برد که آقای صابری و آقای خوشحال در جاده سنتو باغ ویلا دارن! مبارکشون باشه!

حمید اردکانی، جاده سنتو

* من که واقعاً به خودم افتخار می کنم که این قدر زرنگم و «خفن استریپ»ها رو این قدر زیرکانه و باهوش سرشارم حل می کنم! در ضمن مدیونید اگه فک کنید اعتماد به نفسم بالاست!